[363] خوبان همه در معنى اسم وتو مسمائى أي شاهد عالم سوز در حسن ودلارائى * وى شمع جهان افروز در جلوه وزيبائى حسن تو تجلى كرد در طور دل عشاق * چون سينه سينا شد هر سر سويدائى عشق رخ تو آتش در خرمن هستى زد * شد هر شررش شورى در هر سر وسودائى مرغان چمن هر يك در نغمه بياد تو * بلبل بغزلخوانى طوطى بشكر خائى ما سوخته هجريم افروخته هجريم * آموخته هجريم با صبر وشكيبائى دلداده روى تو آشفته موى تو * سرگشته كوى تو چون واله وشيدائى أي خاك درت برتر ز آئينه اسكندر * اقليم ملاحت را امروزه تو دارائى أي سرو قدت رعنا اندر چمن خوبى * خوبان همه در معنى اسم وتو مسمائى از مفتقر دلريش كارى نرود از پيش * جزآنكه بلطف خويش اين عقده تو بگشائى " كمپانى "
